

## اعتراف هولناک پدر و مادر به یک جنایت فجیع

# از قتل پسرمان پشیمان نیستیم

آنها مدعی شدند که صدای درگیری و دعوای ساکنان پلاک ۴۶ طبقه ششم فاز یک را همیشه می شنیدند.

### دستگیری زوج کهنسال

وقتی فرضیه جنایت خانوادگی پررنگ شد پدر و مادر مقتول به عنوان متهمان این جنایت به دستور بازپرس جنایی بازداشت شدند. زوج کهنسال در تحقیقات اولیه به قتل پسرشان اعتراف کردند. بدین ترتیب راز قتل کارگردان و مستند ساز جوان، با تلاش بازپرس شعبه پنجم دادرای امور جنایی و کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت در کمتر از ۶ ساعت برملا شد. با اعتراف آنها، پدر بابک به اتهام مباشرت در قتل و مادر بابک به اتهام معاونت در این جنایت بازداشت شدند. تحقیقات در رابطه با این پرونده به دستور بازپرس جنایی ادامه دارد.



یک شهرک اکباتان بود رفتند. بازبینی دوربین های مدار بسته اطراف محل زندگی بابک، هویت عاملان این جنایت را نیز برملا کرد. دوربین ها نشان می داد که پدر و مادر بابک، ساک هایی که داخل آن تکه های بدن بود را داخل خودروی تاکسی قرار داده و از شهرک خارج شده اند. در تحقیق از همسایه ها نیز

از سویی تکه های جسد به پزشکی قانونی منتقل شد و بازپرس جنایی دستور انگشت نگاری داد. از طریق انگشت نگاری؛ هویت جسد مشخص شد، بررسی ها نشان می داد که جسد متعلق به کارگردان ۴۷ ساله مستند ساز به نام بابک خرممدین است. با به دست آمدن هویت مقتول، به آدرس محل زندگی او که در فاز

با اعلام این خبر بازپرس شعبه پنجم دادرای امور جنایی پایتخت و تیم تحقیق راهی محل شدند. بررسی ها نشان می داد که تکه های بدن متعلق به مردی حدوداً ۴۰ تا ۵۰ ساله است. در تحقیقات میدانی نگهبان شهرک به تیم جنایی گفت: از آنجایی که تمامی ساختمان ها مجهز به سیستم شوتینگ زباله است. ما خودمان زباله ها را از محل جمع به بیرون انتقال می دهیم و زباله ها را قبل از انتقال به سطل های زباله بررسی می کنیم. این کیسه زباله ها متعلق به ساختمان های این فاز شهرک نیستند چون ما زباله ها را جست و جو کرده ایم.

### رد پای مرد سالخورده

تیم جنایی پس از بازبینی دوربین های مدار بسته اطراف سطل زباله، چهره پیرمردی را در حال انتقال ساکی که جسد داخل آن بود به دست آوردند.

زوج سالخورده که به اتهام قتل فرزندشان بابک خرممدین، کارگردان و مستند ساز کشور بازداشت شده اند ضمن تشریح جزئیات این جنایت هولناک مدعی شدند از قتل پسرشان پشیمان نیستند. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ماجرای این جنایت فجیع از صبح یکشنبه ۲۶ اردیبهشت با کشف تکه های بدن یک مرد در سطل زباله خیابان آغاز شد. کارگران شهرداری هنگام تخلیه سطل های زباله در فاز سه اکباتان داخل یک ساک سیاه رنگ، دو کف دست، دو پاشنه پا، دو بازو و سرشانه یک انسان پیدا کردند. کشف تکه های بدن باعث شد که موضوع به پلیس و از طریق مأموران کلانتری ۱۳۵ آزادی به بازپرس محمد جواد شفیعی اعلام شود.

## گفت و گو با پدر مقتول

### چرا پسر را کشتی؟

از کارهایش خسته شده بودم. من و مادرش را خیلی اذیت می کرد. افکارش با ما مطابقت نداشت. حرف هایی می زد که اصلاً با اصول من یکی نبود. از طرفی با یک خانمی در خارج از کشور کار می کرد و آن خانم قرار بود به حساب پسر من سه میلیارد تومان واریز کند تا با این پول ها برای شرکتشان تجهیزات بخرد. اما بابک می گفت می خواهد با این پولها خانه بخرد و من می گفتم این کار درست نیست اما او هیچ توجهی به اعتراض های من نمی کرد.

### از کی این کارها را شروع کرد؟

۵ یا ۶ سال بود که عقاید متفاوتش را رو کرده بود.

### از کی تصمیم به قتلش گرفتید؟

من پیر و بیمار هستم از یک ماه قبل، حدود ۱۵ کیلو وزن کم کردم. دکتر گفت به خاطر استرس است و اگر این استرس را از خودت دور نکنی نهایت تا یک سال دیگر زنده هستی. نمی توانستم استرس هایی که بابک به من می داد را تحمل کنم، من با پول مسافرتی و با هزار بدبختی بابک را فرستادم درس خواند و مدرک فوق لیسانسش را گرفت. بابک اصلاً اهل درس نبود و من برای رسیدن او به موفقیتش خیلی تلاش کردم.

### خوب چرا او را از خانه بیرون نکردید؟

من خیلی تلاش کردم که او برود اما بی فایده بود. می گفت من دوست دارم با شما زندگی



افتاد و من با بند کفش، پاها و با یک بست پلاستیکی گردنش را بستم و یک ضربه چاقو به قفسه سینه اش زدم. همسرم که شاهد ماجرا بود پس از اینکه پسر من روی زمین افتاد و دیگر نفس نمی کشید به کمک آمد و او را به داخل حمام انتقال دادیم.

### چه ساعتی این اتفاق افتاد؟

حدود ساعت ۵ بود که پسر من را کشتم و تا ساعت ۱۲ مثله کردن او داخل حمام طول کشید. بعد جسد را داخل ۸ کیسه زباله قرار داده و کیسه ها را داخل سه ساک گذاشتم. با کمک همسرم و از طریق آسانسور ساک ها را به داخل خودرو منتقل کردیم، دو ساک را در صندوق عقب و یک ساک را هم روی صندلی عقب گذاشتیم.

### اجساد را کجا انداختید؟

سطل زباله در آریا شهر، سعادت آباد و آخرین قسمت را هم در سطل زباله شهرک اکباتان انداخته و به خانه برگشتیم.

### فکر می کردید بازداشت شوید؟

اصلاً به فکر بازداشت شدن نبودیم؛ می خواستیم خودمان را معرفی کنیم که پلیس زودتر از اینکه ما مراجعه کنیم ما را بازداشت کردند.

### از قتل پسر پشیمانی؟

نه خدا را شکر می کنم که از دست او راحت شدیم. خیلی من و مادرش را اذیت می کرد. چرا باید پشیمان باشم.



## گفت و گو با مادر بابک

### قتل فرزند کار سختی است چطور این کار را کردید؟

خیلی ما را اذیت می کرد. بابک مدام آزار من می داد و من رویم نمی شود بگویم. من خیلی چیزها را به پدرش نمی گفتم اما بالاخره او متوجه شد. نه تنها من و پدرش بلکه دو خواهر و برادرش نیز از او ناراضی بودند. به خاطر بچه های دیگر من کار را کردیم.